

نامه به کریستفر ریو

تیمور باکو

جناب آقای کریستفر ریو

من تیمور باکو (۵۸ ساله دارای مدرک طب ورزشی)؛ تقریباً ۱۵ سال است که در مورد بیماری های ناشی از ضربه به ستون فقرات مطالعه میکنم؛ من مدت هاست که قصد دارم برای شما این نامه را بنویسم؛ در سال ۱۹۹۶ در روزنامه (خیلی محرمانه) مقاله ای در باره شما خواندم. مقاله شما من را به سختی تحت تاثیر قرار داد؛ کسی که بتواند این شرایط را تقبل نماید دارای روحیه بسیار خوبی است؛ این مقاله را تا کنون حفظ کرده ام و الساعه کپی آن را برایتان میفرستم؛ من فیلمی را که شما در آن حضور داشته باشید را ندیده ام؛ اما شخصیت شما برای من جالب و احترام برانگیز است. قبلاً میخواستم برای شما بنویسم که از شما حمایت میکنم و اطلاع دهم که در ارمنستان احیا این گونه بیماران (صدمات به ستون فقرات) هم به صورت تئوری و هم عملی تدریس می شود. اما به این دلیل با تاخیر نوشتم چون اخیراً؛ دو مقاله علمی در رابطه با تئوری که ما آن را تصحیح بیوانرژی بدن نامیدیم منتشر شده است.

مضمون این نامه درباره تاریخچه و هدف این متد می باشد؛ که امید است مورد توجه شما قرار گیرد.

بعد از زلزله مرگباری ۱۹۸۸ در ارمنستان؛ موقعی که افراد زیادی از ناحیه ستون فقرات؛ مهره ها دچار آسیب شدند؛ سعی کردم که برای مردم آسیب دیده مثرتر باشم؛ تا قبل از آن در سال ۱۹۷۰ میلادی؛ من در انستیتو فیزیولوژی اربلی کار می کردم؛ به تقاضای اینجانب از دوست گرامیم دکتر فیزیولوژیست؛ مسئول بخش فیزیولوژی اعصاب مرکزی: جون سارکیسیان ( Laboratory of Physiology of CNS Function Compensation. Orbeli Institute of Physiology, NASRA, Prof. Dr. J. Sarkissian).

توانستم در لیست امداد رسانیان قرار بگیرم؛ گروه نجات در ساختمان فیزیولوژی مستقر بود؛ و من خوشبختانه توانستم به کمک میدان بیولوژی خود که به صورت ارتشی نصیب من شده است به خیلی از زخمی ها کمک نمایم؛ آنها بعد از درمان من جریان انرژی و نبض را در اندام های تحتانی خود احساس می کردند. بعد از سی تا سی و پنج روز حس پاها بازگشت و در پی آن توانستند قدری اندام ها را حرکت دهند که در ابتدا فقط انگشتان پا بود و سپس خود پا؛ بیماران همچنین احساس خارش را در ناحیه شکم احساس میکردند که این خود دلیلی بر بهبودی عملکرد سیستم گوارشی و مجاری ادراری آنان داشت؛ سپس ما به دامنه حرکتی بیشتری از اندام ها دست یافتیم. که این متد (الکترو استیمولاتور) توسط بیمارستان فرانسوی آوار پذیرش شد.

در سایه این موفقیت ریس بیمارستان فیزیوتراپی برای تحقیق بیشتر و به تحقق رساندن متد درمانی تصمیم به تشکیل گروه تحقیقاتی به سرپرستی جون سارکیسیان نمود. اما من هدف دیگری را هم به جز این جلو خود گذاشتم و آن خلق دستگاهی (افزایش دهنده بیوانرژی) بود که بتواند به کسانی که از این نیروی خدا دادی بهره کمتری برده اند؛ هم کمک کند تا بتوانند بیماران را درمان نمایند. در این راه دوست عزیزم که رادیو فیزیولوژیست بود به من یاری رساند؛ او از روز اول شاهد پیشرفت معالجات بود؛ یکی از دستگاهها را که سرعت بخش احیا بود را انتخاب کردم؛ مدت طول درمان به بیست تا بیست و پنج روز رسید و مدت زمان تاثیر گذاری به آنها سی و پنج تا چهل ثانیه شد؛ در طول تاثیر گذاری بیماران حس مطبوعی را تجربه میکردند و تقاضا طولانی تر شدن مدت انرژی دادن را مینمودند.

متأسفانه هدف ما در مورد پروژه تحقیقاتی در روسیه بی نتیجه ماند؛ و ارمنستان تازه به استقلال رسیده دارای این علم نبود؛ سرما؛ فقر؛ نبود برق و یا قطع آن بعد از دو ساعت؛ (که در کل شبانه روز فقط دو ساعت برق داشتیم)؛ باعث شد که خیلی از مردم از جمله دانشمندان ارمنی خانه های خود را بفروشد و به گرجستان پناه ببرند.

و من تنها با آرزویم باقی ماندم؛ تا زمانی که در سال ۱۹۹۲ میلادی با دوست وفا دارم سوسان گابریلیان آشنا شدم؛ ما به کمک هم توانستیم؛ یک سری دستگاه بسازیم (ایشان فارغ التحصیل

کبیرنتیک و دارای تحصیلات عالی می باشد) اما مهمتر از همه توانستیم ایده خود را جامه عمل بپوشانیم و آن را تحقق بخشیم؛ که آن مدل انتگرال فیزیولوژی سطوح بدن بود که متد درمانی را تحقق میبخشید. اما نگرش دولت به دانش تغییری نکرد؛ و تا کنون سخنی از گسترش یافتن این ایده و درمان مردم در میان نیست. اما ما وفادار به هدفمان ماندیم اگرچه دیگر آمیدی به بهتر شدن اوضاع مالی آزمایشگاه اعصاب مرکزی نداریم و اگر چه هیچ وقت نیز نتوانستیم عضو این آزمایشگاه شویم؛ گو اینکه در تمام این مدت ارتباط خود را با آنان قطع نکردیم؛ و متأسفانه قابلیت های این آزمایشگاه رو به سقوط است؛ جایی که در زمان اتحادیه شوروی یکی از مراکز تحقیقاتی بر روی سیستم اعصاب مرکزی بود. و مسئول آنجا جون سارکیسیان هم نمیتوانست چیزی بجز ارتقا اسم را به ما پیشنهاد کند که مانیز آن را نپذیرفتیم. برای اینکه نمیخواستیم از هدفمان دور شویم تصمیم گرفتیم حامی را در خارج از مرز های ارمنستان بیابیم. اگر به طور خلاصه هدف اصلاح انرژی درمان را بگویم: یعنی احیا تعادل انرژی در سطوح بدن (چاکرا ها و کانالهای آکوپانچری) که به خوبی روی بدن تاثیر می گذارند و باعث درمان می شوند. (که این مدل درمانی اساس درمان طب سنتی شرقی است. اما منحصر به فرد بودن این متد این است که در درمان؛ بعضی از حرکات یوگا به شکل متجدد شده آن و حرکات سما روحانی را هم وارد می کند همچنین گشاینده راز رفلکس تراپی طب شرقی بر اساس مدل جدید گرافیک سیستم مریدین ها (کانال های آکوپانچری) است. اما در ابتدا باید به دو مسئله پاسخ داد: بازنگری قوانین قرارگیری انرژی در چاکراها و اتمام مدل مریدین ها. پیشنهاد میکنیم که به مسئله از این بد نگاه شود: اگر قبلا من به کمک حس ششم خود تصمیم میگرفتم که چه زمانی از بیو انرژی بیمار برای درمان او استفاده کنم؛ اکنون دستگاه خود به کمک اتصالات جریان بیولوژی که با بدن برقرار میکند؛ ابتدا مقدار پتانسیل انرژی ذخیره در بیمار را می سنجد و سپس جریان مشخصی را که متناسب با بیمار باشد را انتخاب میکند و آن را (که با آژیرکشیدن و لرزش دستگاه همراه است) اعلام میکند.

انتظار میرود که بیورزونانس باعث فعال شدن چاکراها شود. به طوری که بیمار آمادگی لازم برای پذیرش انرژی بیولوژی از طرف دهنده انرژی را داشته باشد. در دنباله انرژی از سیستم چاکرا به

وسيله كانال هاي انرژي (مريدین ها) در کل بدن انتشار می یابد. برای دریافت نتیجه بهتر درمان؛ استفاده از روش طب سوزنی چینی اما با شکل جدیدی از مريدین ها که گشاینده بیشتر تاثیر این طب شگفت انگیز می باشد را پیشنهاد می کنیم. که نقض کننده تاریخچه چندین قرنی آن نیست؛ برای یافتن تبدلات بین این دو سیستم یعنی چاکرا و مريدین میتوان روش جدید دیگری برای رفلکس تراپی و در مان جداگانه هر بیمار در نظر گرفت. تغییرات مثبت انرژي در سطوح بدن باعث تغییرات فیزیکی نمی شود و فقط باعث بهبود بیماری می گردد. و به نظر من دقیقا همین امر در موارد گذشته منجر به بهبودی شد؛ زمانی که بیماران با صدمات به ستون فقرات مراجعه میکردند؛ هنوز زخم آنان به درستی جوش نخورده بود؛ (connective tissue scar) در قسمت های صدمه دیده ستون مهره ها جریان انرژي را احیا کردیم و از نتیجه آن متعجب شدیم که تغییرات دقیقا در سطوح بافت های نرم بدن منجر به بهبودی شد. همچنین احساس میکنیم که سیستم چاکراها با قدرت بیشتری می توانند نسبت به کانال های اکوپانچری بدن را تحت تاثیر قرار دهند. و دقیقا همین موضوع سطوح انرژي در فیزیولوژی بدن هدف و نتیجه تحقیق کار ده ساله ما شد. در این راه طب سنتی چینی را به دقت مطالعه کردیم؛ که نتیجه آن دستیابی به مدل دیگری از آرایش کانال هیا اکوپانچری شد که نه تنها نقض کننده تئوری قبلی نیست بلکه مکمل آن نیز می باشد؛ و به هدفمندتر شدن آن می افزاید. مدل هنوز در مرحله آزمایش قرار دارد؛ اما ما امیدواریم که دستگاه بتواند توجه متخصصین را جلب نماید؛ به همراه نامه دو مقاله ترجمه شده به انگلیسی که در مجموعه

(Collection of scientific articles “Information technologies and management”,  
– Yerevan, № 2–2, 2003 and №3, 2003).

منتشر شد را برای شما میفرستم؛ امیدوارم که مورد توجه قرار گیرد.

با احترام فراوان : تیمور باکو

۲۰۰۴